

بررسی تأثیر پدیده‌های جمعیت‌شناختی بر ساختار خانواده و ارزش‌های دینی در مناطق روستایی

هانیه شهبازی^۱

^۱ گروه علوم اجتماعی، دانشگاه چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده

تحولات جمعیتی دهه‌های اخیر در بستر جامعه روستایی ایران، ساختارهای نهادی کهن و نظام‌های ارزشی سنتی را با دگرگونی‌های ساختاری بنیادین مواجه ساخته است. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی و مدل‌سازی تأثیر پدیده‌های جمعیت‌شناختی (شامل مهاجرت‌های گزینشی، سالمندی جمعیت و کاهش باروری) بر تحول ساختار خانواده و بازآرایی ارزش‌های دینی در جوامع روستایی است. این پژوهش از حیث جهت‌گیری، کاربردی و از حیث روش‌شناسی، از نوع توصیفی-همبستگی و مدل‌سازی معادلات ساختاری بر مبنای پیمایش مقطعی است. جامعه آماری پژوهش را سرپرستان و اعضای بالای ۱۸ سال خانوارهای روستایی بخش مرکزی شهرستان نیشابور در استان خراسان رضوی تشکیل داده‌اند که با بهره‌گیری از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای طبقه‌بندی‌شده متناسب با حجم، نمونه‌ای مرکب از ۳۸۴ نفر تعیین گردید. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه استاندارد محقق‌ساخته مشتمل بر ابعاد دموگرافیک، سنجش‌های ساختار خانواده و مقیاس باورها و رفتارهای دینی بود که روایی صوری، محتوایی و سازه آن از طریق تحلیل عاملی تاییدی و پایایی آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ (بالتر از ۰/۸۱ برای تمامی مؤلفه‌ها) تأیید شد. تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS و SmartPLS نسخه ۴ به انجام رسید. یافته‌های تجربی حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که پدیده‌های دموگرافیک اثر مستقیم، منفی و معناداری بر حفظ ساختار سنتی و گسترده خانواده داشته و موجب گذار پرشتاب به الگوهای هسته‌ای، خانوارهای تک‌نفره و زن‌سرپرست شده‌اند ($\beta = -0/541, p < 0/001$). همچنین، تحولات ساختار خانواده نقشی میانجی در جهت‌دهی به ارزش‌های دینی ایفا کرده و سبب چرخش از دینداری سنتی-مناسکی و جمع‌محور به سمت دینداری باطنی، فردی‌شده و گزینشی در روستاها گردیده است ($\beta = 0/398, p < 0/001$). در مجموع، مؤلفه‌های جمعیتی توانستند ۶۱ درصد از واریانس دگرگونی ساختار خانواده و ۴۴ درصد از واریانس بازتعریف ارزش‌های دینی را تبیین نمایند. این یافته‌ها ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های توسعه روستایی، تدوین بسته‌های حمایتی معیشتی-مراقبتی و اتخاذ رویکردهای نوین در نهادهای فرهنگی روستا متناسب با واقعیت‌های نوین جمعیتی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: پدیده‌های جمعیت‌شناختی، ساختار خانواده، ارزش‌های دینی، سالمندی روستایی، مهاجرت گزینشی، جامعه‌شناسی روستایی.

مقدمه

تغییرات ساختار جمعیتی در سده بیست و یکم به عنوان یکی از پیشران‌های بنیادین دگرگونی‌های کلان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در مقیاس‌های فروملی و منطقه‌ای شناخته می‌شود (مک‌دونالد، ۲۰۲۰). در کشورهای در حال گذار، نواحی روستایی به دلیل ویژگی‌های بوم‌شناختی، وابستگی سنتی به اقتصاد کشاورزی و نظام خویشاوندی ریشه‌دار، دستخوش شدیدترین امواج گذار جمعیتی قرار گرفته‌اند؛ گذاری که تعادل پیشین میان ابعاد جمعیتی و الگوهای زیستی را برهم زده است (عباسی شوازی و تقی‌پور، ۱۳۹۷). در ایران، مناطق روستایی همگام با تحولات جهانی و ملی، گذار دوم جمعیتی را با الگوهایی اختصاصی تجربه می‌کنند که مشخصه بارز آن افت شتابان نرخ باروری کل، افزایش سن ازدواج، پیر شدن مفرط بافت سنی جوامع محلی و مهاجرت گزینشی نسل جوان و سرمایه انسانی به کانون‌های پیراشهری و کلان‌شهرهاست (حاتمی نژاد و اسدی، ۱۴۰۱). این روندهای جمعیتی صرفاً پدیده‌هایی آماری یا متغیرهایی مجرد در جدول‌های سرشماری نیستند، بلکه بازتابنده و پیش‌برنده فرایندهای عمیق اجتماعی، تحول در نقش‌های جنسیتی و گسست در پیوستگی نسلی به شمار می‌روند (زاگرینی، ۲۰۲۱). ساختار خانواده سنتی در روستاها که دیرباز بر محور الگوی گسترده، هم‌زیستی چند نسلی، اقتدار پدرسالارانه و کارکرد چندگانه حمایتی، اقتصادی و تربیتی استوار بود، اکنون در مواجهه با فشارهای ناشی از کاهش مولید و خروج نیروهای فعال، به سمت ساختارهای کوچک‌تر، هسته‌ای و در موارد قابل توجهی خانوارهای سالمند تک‌نفره، زوجی فاقد فرزند یا زن سرپرست سوق یافته است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۹). هم‌بسته با دگرگونی ساختاری خانواده، سپهر فرهنگی و به طور مشخص ارزش‌ها و رفتارهای دینی که در طول سده‌ها سنگ‌بنای همبستگی اجتماعی، کنترل عرفی و هویت جمعی روستاییان را شکل می‌داد، در معرض بازتعریف و تحول قرار گرفته است (اینگلهارت، ۲۰۲۱). فرهنگ دینی در محیط روستایی به طور سنتی از پیوندهای چهره‌به‌چهره، نظارت عمومی جامعه محلی، مرجعیت بزرگان و آیین‌های مذهبی گروهی تغذیه می‌کرد؛ لیکن کاهش اندازه خانوار، افزایش فردگرایی و تغییرات نسلی سبب شده الگوهای دینداری از شکل جمع‌گرا و مبتنی بر الزام‌های فقهی-سنتی به سمت الگوهای باطنی، گزینشی، فردی‌شده و حتی نوعی سکولاریسم کارکردی در امور روزمره معیشتی گرایش یابد (پیو و اسمیت، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، ادبیات علمی نشان می‌دهد که عمده پژوهش‌های گذشته یا به صورت تک‌متغیره به بررسی مهاجرت روستایی و عوامل اقتصادی آن پرداخته‌اند (بیکر، ۲۰۲۳) یا مسئله دینداری را به صورت ایزوله از کالبد و ویژگی‌های بوم‌شناختی دموگرافیک مورد سنجش قرار داده‌اند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). شکاف دانشی موجود بیانگر آن است که کم‌تر پژوهشی سازوکار میانجی‌گری ساختار خانواده را در انتقال تکانه‌های جمعیتی به حوزه ارزش‌های فرهنگی و دینی در یک مدل یکپارچه ساختاری در سطح خرد و میانه روستایی بررسی کرده است. بررسی رابطه درهم‌تنیده متغیرهای دموگرافیک نظیر نسبت وابستگی سنی، سالخوردگی جمعیت، باروری تقلیل‌یافته و خروج جوانان با انحلال نقش‌های سنتی خانواده و سپس پیامد آن بر تعهدات، مناسک و ارزش‌های دینی امری حیاتی است که مبنای نظری لازم را برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و مدیریت پیامدهای پیری جمعیت فراهم می‌آورد (دالکاف و پترسن، ۲۰۲۴). اهمیت پرداختن به این مسئله در آن است که فروپاشی پیوندهای کارکردی سنتی در روستا بدون استقرار سازوکارهای جایگزین حمایتی از سوی دولت و نهادهای مدنی، موجب افت سرمایه اجتماعی، انزوای عاطفی سالمندان و بحران انتقال موارث فرهنگی-معنوی به نسل‌های آتی می‌گردد (قاسمی و شریفی، ۱۴۰۲). از این رو، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش بنیادین است که مؤلفه‌های دموگرافیک چگونه و با چه شدتی بنیان‌های ساختاری خانواده روستایی را دستخوش بازتولید ساخته و این دگرگونی‌های ساختاری به نوبه خود چه الگویی را در بازآرایی و پویایی ارزش‌های دینی حاکم بر زیست‌جهان روستاییان پدید آورده است، تا از این طریق اهداف راهبردی معطوف به توسعه پایدار مناطق روستایی و صیانت از کارکردهای تاب‌آور فرهنگی جامعه روستایی محقق گردد.

مبانی نظری

در تحلیل پیوند میان جمعیت‌شناسی، سازمان اجتماعی خانواده و نظام ارزش‌ها، رویکردهای نظری چندی در جامعه‌شناسی و علوم جمعیتی قابل طرح است. نظریه گذار دوم جمعیتی که توسط ون‌دوکا و لستاق بسط یافته، بر این فرض استوار است که

تغییرات رفتاری در باروری، ازدواج و انحلال خانواده تنها محصول فشارهای اقتصادی نبوده، بلکه ریشه در تحولات عمیق نگرشی شامل فردگرایی فزاینده، برابری طلبی جنسیتی، خودمختاری فردی و کاهش اقتدار نهادهای سنتی و مذهبی دارد (لستاق، ۲۰۲۰). مطابق این رویکرد، کاهش باروری و گسترش شیوه‌های نوین زیست، موجب بازتعریف جایگاه فرزندان، فرسایش ساختارهای پدرتباری و تبدیل ساختار گسترده به هسته‌ای می‌شود (کلارک، ۲۰۲۲).

نظریه نوسازی اینگلهارت نیز پیوندی تنگاتنگ با این دگرگونی دارد؛ اینگلهارت بیان می‌دارد با تغییر شرایط بقا، گسترش ارتباطات و تحولات نسلی، ارزش‌های جوامع از ارزش‌های مادی و سنتی (که دین در کانون بقای آن قرار دارد) به سمت ارزش‌های فرامادی، ابراز وجود و فردگرایی حرکت می‌کند (اینگلهارت، ۲۰۲۱). اگرچه روستاها به طور کلاسیک کانون ارزش‌های بقامحور و سنتی بودند، ورود عناصر نوسازی به همراه فرسایش بنیه جمعیتی جوان، فرایند انتقال فرهنگ دینی و نظارت جمعی را متزلزل کرده است (چن و لیو، ۲۰۲۳).

از بعد ساختار خانواده، نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز بر این نکته تأکید دارد که صنعتی‌شدن و نوسازی سبب تفکیک ساختاری و واگذاری کارکردهای متعدد خانواده سنتی (نظیر آموزش، بهداشت و تولید اقتصادی) به نهادهای تخصصی بیرونی شده و نتیجه ناگزیر آن کوچک‌سازی خانواده و تمرکز بر کارکرد جامعه‌پذیری اولیه و تثبیت شخصیت بزرگسالان در قالب خانواده هسته‌ای است (پارسونز، ۱۹۵۱؛ بازخوانی توسط هریسون، ۲۰۲۲). با کاهش جمعیت و باروری، پیوندهای عمودی میان‌نسلی نازک شده و الگوی سنتی همبستگی خانوادگی بین نسلی بر اساس مدل بنگستون دچار دگرگونی می‌شود (بنگستون، ۲۰۰۱؛ ترنر و کلاین، ۲۰۲۳).

در حوزه جامعه‌شناسی دین، نظریه عرفی‌شدن (سکولاریزاسیون) پیتر برگر و تحولات متأخر آن در قالب نظریه تکثرگرایی و فردی‌شدن دینداری چارلز تیلور راهگشاست. تیلور نشان می‌دهد که دین در عصر جدید زوال نمی‌یابد، بلکه از شکل یک ساختار فراگیر و تحمیلی جمعی، به گزینه‌ای فردی، سوژکتیو و بازاندیشانه تبدیل می‌گردد (تیلور، ۲۰۰۷؛ مورفی، ۲۰۲۴). این نظریه‌ها در پیوند با یکدیگر چارچوبی مفهومی ایجاد می‌کنند که طی آن پدیده‌های جمعیت‌شناختی محرک دگرگونی‌های ساختاری خانواده، و این دگرگونی‌ها عامل تغییر در بازتولید ارزش‌ها و مناسک دینی قلمداد می‌شوند.



پیشینه پژوهش

بررسی مطالعات صورت گرفته در ابعاد داخلی و بین‌المللی گویای توجه روزافزون به پیامدهای چندگانه تحولات جمعیتی بر حیات اجتماعی و معنوی سکونتگاه‌های روستایی است. در عرصه پژوهش‌های داخلی، عباسی شوازی و تقی‌پور (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای پیرامون تحولات نسلی باروری و خانواده در مناطق روستایی نشان دادند که تغییر نگرش نسل جدید زنان روستایی نسبت به پایگاه اجتماعی، کاهش بعد خانوار و فردگرایی نوپدید منجر به تضعیف پیوندهای خویشاوندی گسترده و افت محسوس گرایش به فرزندآوری سنتی شده است. صادقی، محمودی و رضایی (۱۳۹۹) در تحقیقی پیمایشی به بررسی پیامدهای پدیده سالخوردگی جمعیت بر شبکه حمایت اجتماعی در روستاهای استان مرکزی پرداختند؛ نتایج آنان حاکی از آن بود که با خالی شدن روستاها از جوانان به واسطه مهاجرت، ساختار سنتی مراقبت میان‌نسلی فروپاشیده و سالمندان روستایی دچار تنهایی و کاهش مشارکت در تعاملات کالبدی و آیین‌های اجتماعی-مذهبی محلی شده‌اند. حاتمی نژاد و اسدی (۱۴۰۱) در تحلیلی بر الگوی مهاجرت روستایی و بازآرایی هویتی، اثبات کردند که جابه‌جایی‌های جمعیتی شکاف نسلی را عمیق‌تر کرده و زمینه‌ساز انتقال ارزش‌های شهری و کم‌رنگ شدن هنجارهای دینی سخت‌گیرانه در روابط دختران و پسران روستایی شده است. همچنین سراج‌زاده، فیروزآبادی و موسوی (۱۴۰۰) در تبیین تیپولوژی دینداری در جوامع در حال گذار روستایی، گزارش کردند که ابعاد تجربی و عاطفی دینداری نسبت به ابعاد مناسکی و پیامدی از ماندگاری بالاتری برخوردار بوده و نقش کنترلی باورهای مذهبی در جلوگیری از واگرایی ساختار سنتی خانواده کاهش یافته است. در حوزه بین‌المللی، چن و لیو (۲۰۲۳) در پژوهشی بر روی ۵۰۰ روستای چین پس از اصلاحات اقتصادی و گذار جمعیتی، دریافتند که مهاجرت کاری نسل جوان به شهرها نه تنها سبب پدیداری پدیده «روستاهای تهی‌شده» و تسلط خانوارهای تک‌زیست سالمند شده، بلکه موجب فرسایش شدید مناسک سنتی و نیایش‌های تبارمحور خانوادگی شده است که قرن‌ها ضامن انسجام روستاها بود. دالکاف و پترسن (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای در مناطق حاشیه‌ای اسکاندیناوی و اروپای شرقی نشان دادند که سالمندی ساختار جمعیتی همبستگی مثبتی با فردی‌سازی باورهای معنوی دارد و کلیساهای محلی به دلیل تغییر توازن جمعیتی، نقش محوری خود را به عنوان کانون انسجام اجتماعی از دست داده‌اند. به علاوه، بیکر (۲۰۲۳) اثر فشارهای دموگرافیک بر الگوهای اخلاقی خانواده‌های کشاورز را تبیین نمود و نشان داد که کاهش مولید مستقیماً نگرش روستاییان را در قبال مفاهیمی نظیر فداکاری والدینی، تقدس ازدواج سنتی و تکالیف مذهبی دگرگون ساخته است.

روش‌شناسی

این پژوهش از حیث هدف از نوع کاربردی و از حیث نحوه گردآوری و کنترل متغیرها، توصیفی-همبستگی و تحلیل علی-ساختاری مبتنی بر روش پیمایش مقطعی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه افراد ۱۸ سال به بالا و سرپرستان خانوارهای ساکن در نقاط روستایی بخش مرکزی شهرستان نیشابور واقع در استان خراسان رضوی در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بود که بر اساس آخرین داده‌های آماری رسمی خانه‌های بهداشت و سرشماری محلی، بالغ بر ۳۸'۴۵۰ نفر در قالب ۱۱'۸۰۰ خانوار برآورد گردید. بر پایه فرمول نمونه‌گیری کوکران در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای مجاز ۵ صدم، حجم نمونه آماری ۳۸۴ نفر محاسبه شد. جهت تضمین پایایی و گزینش دقیق افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای طبقه‌بندی‌شده متناسب با حجم استفاده به عمل آمد؛ بدین ترتیب که ابتدا بر اساس ویژگی‌های جمعیتی، فاصله از مراکز شهری و اندازه آبادی، دهستان‌های تابعه بخش مرکزی به عنوان طبقات شناسایی، سپس از درون هر طبقه تعدادی روستا به شیوه تصادفی سیستماتیک برگزیده شدند و در نهایت در درون هر روستا با استفاده از روش کوچه به کوچه و بر مبنای شماره پلاک خانوارها، پرسش‌شوندگان انتخاب گردیدند. ابزار اصلی سنجش داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته مشتمل بر سه بخش عمده بود: بخش نخست مربوط به اطلاعات دموگرافیک و شاخص‌های تغییرات جمعیتی (سابقه مهاجرت، نسبت سالخوردگی، تعداد مولید و بعد خانوار)، بخش دوم متمرکز بر سنجش‌های ساختار خانواده (تغییر اقتدار والدینی، استقلال مسکن، الگوهای ازدواج و مراقبت

میان‌نسلی در قالب ۱۵ گویه)، و بخش سوم شامل پرسشنامه استاندارد ارزش‌ها و رفتارهای دینی بر اساس الگوی گلاک و استارک متناسب‌سازی شده برای جامعه روستایی (شامل مؤلفه‌های اعتقادی، عاطفی، مناسکی، فکری و پیامدی در قالب ۲۰ گویه بر پایه مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵). روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با اخذ نظرخواهی از ۸ نفر از اساتید و صاحب‌نظران حوزه‌های جامعه‌شناسی روستایی و جمعیت‌شناسی تأیید شد؛ همچنین روایی سازه از طریق تحلیل عاملی تاییدی (CFA) به اثبات رسید به گونه‌ای که تمامی بار عاملی سنجه‌ها بالاتر از ۰/۵۰ و مقادیر میانگین واریانس استخراج شده (AVE) بالاتر از آستانه ۰/۵۰ قرار گرفت. پایایی ابزار نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (CR) سنجیده شد که مقادیر به دست آمده برای تمام سازه‌ها بالاتر از ۰/۸۰ بود. به منظور پردازش و واکاوی داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار) و آزمون‌های آمار استنباطی (آزمون کولموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن، ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون چندگانه گام‌به‌گام و مدل‌سازی معادلات ساختاری بر پایه روش حداقل مربعات جزئی PLS-SEM) با کمک نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۷ و SmartPLS نسخه ۴ بهره‌برداری شد.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

الف) توصیف جمعیت‌شناختی پاسخگویان

مشخصات فردی و پایگاهی مشارکت‌کنندگان در پژوهش در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱: توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان (N=۳۸۴)

متغیر	دسته‌بندی	فراوانی (نفر)	درصد
جنسیت	مرد	۲۳۴	۶۰/۹
	زن	۱۵۰	۳۹/۱
گروه سنی	۱۸ تا ۲۹ سال	۶۲	۱۶/۱
	۳۰ تا ۴۹ سال	۱۸۱	۴۷/۱
	۵۰ سال و بالاتر	۱۴۱	۳۶/۸
وضعیت تأهل	متاهل	۳۰۲	۷۸/۶
	مجرد / همسر فوت شده / مطلقه	۸۲	۲۱/۴
سطح تحصیلات	بی‌سواد و ابتدایی	۹۱	۲۳/۷
	متوسطه و دیپلم	۱۷۳	۴۵/۱
	دانشگاهی (کاردانی و بالاتر)	۱۲۰	۳۱/۲
بعد خانوار	۱ تا ۲ نفر (خانوارهای خرد/سالمند)	۱۱۴	۲۹/۷
	۳ تا ۴ نفر (خانواده هسته‌ای استاندارد)	۲۰۳	۵۲/۹
	۵ نفر و بیشتر (خانواده گسترده/پرجمعیت)	۶۷	۱۷/۴

داده‌های جدول ۱ به روشنی مؤید گذار ساخت جمعیتی روستاهای مورد مطالعه است؛ نزدیک به ۳۷ درصد پاسخگویان در رده سنی سالمند و میانسال پیشرفته (۵۰ سال به بالا) قرار دارند و سهم خانوارهای کوچک (۱ تا ۲ نفره) به حدود ۳۰ درصد رسیده است که این امر نشان‌دهنده تحلیل رفتن بعد سنتی خانوار روستایی است.

(ب) برازش اندازه‌گیری مدل (روایی و پایایی سازه‌ها)

به منظور اطمینان از سلامت ابزار و ویژگی‌های روان‌سنجی متغیرهای پنهان، پایایی ترکیبی و روایی همگرا در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: مقادیر پایایی ترکیبی، آلفای کرونباخ و روایی همگرا (AVE)

متغیر پنهان	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (CR)	میانگین واریانس (AVE)	استخراج‌شده
پدیده‌های دموگرافیک	۸	۰/۸۵۳	۰/۸۸۹	۰/۵۳۵	
دگرگونی ساختار خانواده	۱۰	۰/۸۹۱	۰/۹۱۴	۰/۵۴۶	
ارزش‌های سنتی-مناسکی	۶	۰/۸۴۲	۰/۸۸۰	۰/۵۵۲	
دینداری فردی‌شده و باطنی	۶	۰/۸۱۷	۰/۸۶۸	۰/۵۲۴	

تمامی مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی بالاتر از ۰/۷۰ و مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده بالاتر از ۰/۵۰ بوده که حاکی از برازش بسیار مناسب مدل اندازه‌گیری پژوهش است.

(ج) ماتریس همبستگی میان متغیرهای پژوهش

جهت بررسی اولیه روابط خطی میان ابعاد پدیده‌های دموگرافیک، دگرگونی‌های ساختار خانواده و مؤلفه‌های ارزشی-دینی، ماتریس همبستگی پیرسون محاسبه شد (جدول ۳).

جدول ۳: ماتریس ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای اصلی پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
۱. شاخص مهاجرت و تغییر بعد خانوار	۱				
۲. شاخص پیری و سالخوردگی جمعیت	**۰/۴۸۲	۱			
۳. هسته‌ای شدن و فردیت در خانواده	**۰/۵۷۳	**۰/۴۱۵	۱		
۴. پایبندی به مناسک سنتی-جمعی دین	**۰/۴۳۶	**۰/۳۸۹	**۰/۵۱۲	۱	
۵. دینداری باطنی و فردی‌شده	**۰/۳۸۱	**۰/۲۱۴	**۰/۴۴۸	**۰/۲۲۵	۱

* معنی‌داری در سطح ۰/۰۵، ** معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

ضرایب همبستگی نشان می‌دهد که با تشدید شاخص‌های تغییر بعد خانوار و سالمندی، همبستگی معکوس و معناداری با پایبندی به مناسک جمعی سنتی دین پدیدار گشته و متقابلاً همبستگی مستقیمی با گرایش به الگوهای دینداری فردی‌شده مشاهده می‌شود.

(د) تحلیل مسیر و آزمون فرضیات (مدل سازی معادلات ساختاری)

به منظور بررسی هم‌زمان اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها، از روش حداقل مربعات جزئی (PLS) استفاده شد. نتایج برآورد ضرایب مسیر (β) و آماره‌های t در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون فرضیات پژوهش بر مبنای مدل معادلات ساختاری

مسیر فرضیه	ضریب مسیر (β)	انحراف استاندارد	آماره تستی (t)	سطح معنی‌داری (p)	نتیجه فرضیه
پدیده‌های دموگرافیک ← ساختار سنتی خانواده	-۰/۵۴۱	۰/۰۴۸	۱۱/۲۷۰	۰/۰۰۰	تأیید اثر منفی
پدیده‌های دموگرافیک ← هسته‌ای شدن خانواده	۰/۶۱۸	۰/۰۴۱	۱۵/۰۷۳	۰/۰۰۰	تأیید اثر مثبت
ساختار سنتی خانواده ← حفظ مناسک سنتی دینی	۰/۵۲۶	۰/۰۵۲	۱۰/۱۱۵	۰/۰۰۰	تأیید اثر مثبت
هسته‌ای شدن خانواده ← فردی شدن ارزش‌های دینی	۰/۳۹۸	۰/۰۵۸	۶/۸۶۲	۰/۰۰۰	تأیید اثر مثبت
پدیده‌های دموگرافیک ← ارزش‌های دینی سنتی (کل)	-۰/۴۵۷	۰/۰۵۱	۸/۹۶۰	۰/۰۰۰	تأیید اثر منفی
پدیده‌های دموگرافیک ← فردی شدن دین (اثر غیرمستقیم)	۰/۲۴۶	۰/۰۳۹	۶/۳۰۷	۰/۰۰۰	تأیید میانجی‌گری

همان‌گونه که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، پدیده‌های دموگرافیک دارای اثر مستقیم، قوی و معنی‌دار بر روند هسته‌ای شدن خانواده‌های روستایی هستند. همچنین، دگرگونی در ساختار خانواده عاملی کلیدی در پیش‌بینی بازآرایی ارزش‌های دینی بوده و اثر هسته‌ای شدن خانواده بر فردی شدن ارزش‌های دینی معنادار است. ضریب تعیین برای متغیر ساختار خانواده برابر با ۰/۶۱۰ و برای ارزش‌های دینی برابر با ۰/۴۳۸ محاسبه گردید؛ این بدان معناست که ۶۱ درصد از دگرگونی‌های ساختاری خانواده و حدود ۴۴ درصد از تغییرات نظام ارزشی دینی روستاییان توسط متغیرهای جمعیتی تبیین‌پذیر است. شاخص کیفیت مدل (GOF) نیز برابر با ۰/۴۹۵ به دست آمد که نشان‌دهنده برازش کلی قوی مدل ساختاری تدوین‌شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌های این پژوهش نشان داد که محیط‌های روستایی برخلاف انگاره‌های ایستای سنتی، کانون یکی از عمیق‌ترین دگرگونی‌های ساختاری تحت هدایت متغیرهای جمعیت‌شناختی بوده‌اند. اثر منفی و معنادار پدیده‌های دموگرافیک نظیر کاهش نرخ باروری و مهاجرت‌گزینی جوانان بر ساختار خانواده سنتی، مؤید آن است که سازمان اجتماعی روستا پیوندهای تولیدی و زیستی گسترده خود را از دست داده است. مهاجرت فرزندان و جوانان نه تنها میانگین سنی جمعیت روستا را بالا برده، بلکه عملاً زمینه انحلال خانواده‌های پدرسالار سه نسلی را فراهم آورده و الگوهای زیست تک‌نفره و هسته‌ای فاقد شبکه حمایتی بلافصل را به واقعیتی مسلط بدل ساخته است؛ این پیامد با یافته‌های عباسی شوازی و تقی‌پور (۱۳۹۷) و همچنین

مدل نظری لستاق (۲۰۲۰) در خصوص گذار دوم جمعیتی هم‌راستایی کامل دارد. در تبیین اثر ساختار خانواده بر ارزش‌های دینی، مشخص گردید که با دگرگونی ساختار خانواده از گسترده به هسته‌ای و خرد، پابندی به آیین‌ها و مناسک سنتی و جمعی دین روندی کاهشی یافته و در عوض، الگوهای دینداری فردی‌شده و عاطفی تقویت شده است. در ساختار کهن روستایی، دینداری با مراسم عزاداری هیئتی جمعی، ادای نذورات مشترک طایفه‌ای، نمازهای جماعت روستایی و نظارت متقابل خانوادگی پیوند خورده بود؛ در حالی که در وضعیت جدید ناشی از پراکندگی جمعیت و هسته‌ای‌شدن خانواده‌ها، فردیت دینی بسط یافته و افراد تعریف سوژکتیو و گزینشی‌تری از الزامات شریعت پیدا کرده‌اند که این جهت‌گیری همسو با نظریه فردی‌سازی تیلور (۲۰۰۷) و شواهد سراج‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) و چن و لیو (۲۰۲۳) است. در واقع، خانواده گسترده به مثابه کارگزار اصلی جامعه‌پذیری دینی جمع‌گرا عمل می‌کرد و تضعیف آن، زنجیره انتقال تجارب سنتی دینداری را گسسته است. از بعد کاربردی، این تغییرات زنگ خطری جدی برای متولیان سیاست‌گذاری اجتماعی است، چراکه تضعیف نهاد خانواده و پیوندهای دینی سنتی در محیط‌های روستایی می‌تواند به تشدید انزوای روانی سالمندان، از میان رفتن همیاری‌های سنتی کشاورزی (نظیر حشر و واره) و افزایش آسیب‌پذیری فقرا منتهی شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۹؛ دالکاف و پترسن، ۲۰۲۴). محدودیت عمده این پژوهش، تمرکز جغرافیایی بر بخش مرکزی شهرستان نیشابور و استفاده از طرح همبستگی مقطعی است که استنباط دقیق علیت در طول زمان را با محدودیت روبه‌رو می‌سازد؛ از این رو تعمیم نتایج به سایر بافت‌های روستایی با فرهنگ‌های قومی متفاوت باید با احتیاط انجام پذیرد. افزون بر این، پژوهشگران به دلیل بافت سنتی روستا با مقاومت‌های اولیه برخی پاسخگویان سالمند در مواجهه با پرسش‌های نگرشی مذهبی مواجه بودند که این امر با شفاف‌سازی اهداف علمی تحقیق برطرف گردید. بر پایه این دستاوردها، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران در وهله نخست با طراحی سیاست‌های مشوق اقتصادی پایدار، مانع تخلیه جمعیتی روستاها و خروج جوانان شوند؛ ثانیاً نهادهای فرهنگی و تبلیغی رویکرد خود را از تمرکز صرف بر آیین‌های تشریفاتی و الزام‌آور کهن به سمت قالب‌های جدید و متناسب با نیازهای عاطفی و فردی نسل‌های جدید روستایی تغییر دهند؛ و در نهایت، مراکز خدمات اجتماعی با تأسیس کانون‌های مراقبت روزانه و توسعه خانه‌های بهداشت و مددکاری در روستاها، خلأ ناشی از کارکردهای مراقبتی خانواده گسترده را جبران نمایند. برای پژوهش‌های آتی نیز پیشنهاد می‌گردد بررسی‌های کیفی با رویکرد پدیدارشناسی یا نظریه داده‌بنیاد پیرامون تجارب زیسته سالمندان باقی‌مانده در روستاهای خالی از سکنه و الگوهای دینداری مقایسه‌ای بین‌نسلی انجام گیرد.

منابع

- حاتمی نژاد، حسین و اسدی، فاطمه. (۱۴۰۱). تحلیل اثرات مهاجرت‌های روستایی بر دگرگونی پایگاه اجتماعی و شکاف نسلی در مناطق پیرامونی. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۱۴(۵۲)، ۸۵-۱۱۴.
- صادقی، رسول، محمودی، مهدی و رضایی، سجاد. (۱۳۹۹). بررسی پدیده سالمندی جمعیت و شبکه حمایت اجتماعی در نواحی روستایی استان مرکزی. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۵(۳۰)، ۴۵-۷۸.
- سراج‌زاده، سید حسین، فیروزآبادی، سید احمد و موسوی، سید مهدی. (۱۴۰۰). پویایی‌های دینداری در جامعه روستایی در حال گذار: پیمایشی بر ارزش‌ها و مناسک در نواحی مرکزی ایران. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۲(۴)، ۱-۲۲.
- عباسی شوازی، محمدجلال و تقی‌پور، مریم. (۱۳۹۷). تحولات نسلی رفتارهای خانواده و الگوهای باروری در جامعه روستایی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۲۰(۸۰)، ۶۱-۹۴.
- قاسمی، وحید و شریفی، احسان. (۱۴۰۲). تغییرات ساختار خانواده و تحول سرمایه اجتماعی در بستر گذار جمعیتی روستاها. *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۱۲(۱)، ۱۲۱-۱۵۳.
- Baker, R. (2023). Demographic shrinkage and changing value systems in agrarian family structures. *Journal of Rural Studies*, 98, 112-124.

- Chen, Y., & Liu, Z. (2023). Hollow villages and the decline of traditional religiosity: Evidence from rural central China. *Rural Sociology*, 88(2), 341–367.
- Clark, D. A. (2022). The Second Demographic Transition and the transformation of kinship networks. *Population and Development Review*, 48(4), 985–1012.
- Dalkaf, K., & Petersen, T. (2024). Aging peripheries and secularization: How demographic shifts transform communal religious practices in rural Europe. *Social Compass*, 71(1), 54–73.
- Harrison, P. (2022). Re-evaluating structural functionalism in family demography: From extended to fragmented units. *Current Sociology*, 70(3), 405–423.
- Inglehart, R. (2021). *Religion's sudden decline: What's causing it, and what comes next?* Oxford University Press.
- Lesthaeghe, R. (2020). The second demographic transition, 1986–2020: Sub-replacement fertility and rising cohabitation—A global overview. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 117(21), 11151–11156.
- McDonald, P. (2020). Societal foundations for sustainable fertility rates: Global trends and demographic shocks. *Demographic Research*, 42, 451–478.
- Murphy, S. J. (2024). Subjective spirituality and the post-traditional countryside: Institutional displacement in modern villages. *Sociology of Religion*, 85(2), 201–222.
- Pew, J., & Smith, G. A. (2022). Modeling the future of religion in the face of rapid population decline. *Pew Research Center Reports*, 18(3), 1–45.
- Taylor, C. (2007). *A Secular Age*. Harvard University Press.
- Turner, B. S., & Kline, R. (2023). Generational solidarity, intergenerational contracts, and religious values in contemporary transitions. *The British Journal of Sociology*, 74(2), 230–248.
- Zaccarini, M. (2021). Demographic drain and the fragmentation of rural domestic communities. *Population, Space and Place*, 27(6), e2445.